

دکتر محسن راشد

عضو کادر علمی پوهنتون کاتب و استاد

همکار برنامه ماستری روابط بین الملل

پوهنتون دعوت

m.rashed@kateb.edu.af

همایون اسنی

دانش آموخته (لیسانس) علوم سیاسی - روابط

بین الملل در دانشگاه ابن سینا

دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۲/۰۸

پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۶/۰۸

www.dawat.edu.af
Journal@dawat.edu.af

رقابت آمریکا و چین در جنوب آسیا طی سال‌های ۲۰۰۱ تا

۲۰۲۰

چکیده

جنوب آسیا همواره از دیرباز برای قدرت‌های بزرگ جهانی از اهمیت استراتژیک بالایی برخوردار بوده است. در این میان، ایالات متحده آمریکا و چین به عنوان دو بازیگر اصلی، نقش کلیدی در تحولات این منطقه ایفا می‌کنند. حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ موجب تغییر سیاست آمریکا در جنوب آسیا شد و حضور نظامی فعال این کشور در افغانستان، برای چین که این منطقه را بخشی حیاتی از تاریخ و منافع خود می‌داند، خوشایند نبود. در واکنش، چین با تقویت نفوذ اقتصادی و سیاسی خود پس از سال ۲۰۰۱، به چالشی جدی برای هژمونی آمریکا تبدیل شد و روند جابجایی قدرت را در جنوب آسیا رقم زد. این پژوهش که به روش تحلیل توصیفی انجام شده، به بررسی ابعاد رقابت میان ایالات متحده و چین در جنوب آسیا پرداخته است. یافته‌ها تحقیق نشان می‌دهد که رقابت این دو کشور عمده‌تاً در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی است و چین نسبت به آمریکا نفوذ بیشتری در منطقه داشته و روابط اقتصادی پررنگ‌تری با کشورهای جنوب آسیا برقرار کرده است.

کلید واژه‌ها: سیاست خارجی آمریکا، جنوب آسیا، توسعه چین، نفوذ

سیاسی.

Abstract

South Asia has historically held significant strategic importance for major global powers. Among them, the United States and China play key roles in shaping the region's dynamics. The September 11, 2001 attacks prompted the United States to shift its policy in South Asia, leading to an active military presence in Afghanistan. This development was unwelcome for China, which considers South Asia a vital part of its historical and strategic interests. In response, China has increased its economic and political influence since 2001, challenging the U.S. hegemony and reshaping the balance of power in the region. This study, conducted through a descriptive analytical method, examines the dimensions of competition between the United States and China in South Asia. The findings indicate that the rivalry primarily spans political and economic spheres, with China exerting greater influence and maintaining stronger economic ties with South Asian countries compared to the United States.

Keywords: American foreign policy, South Asia, China's development, political influence.

Dawat Academic Journal

Sixth Year, Issue 1
(Fall & Winter 2025)

Volume
12

Received: 2025-04-28
Accepted: 2025-08-30

www.dawat.edu.af
Journal@dawat.edu.af

مقدمه

جنوب آسیا^۱ یکی از زیرمنطقه‌های اصلی قاره آسیا است که در بخش جنوبی آن قرار دارد. این منطقه از شمال به رشته‌کوه‌های هیمالیا، از جنوب به اقیانوس هند، از شرق به خلیج بنگال و از غرب به دریای عرب محدود می‌شود. از نظر جغرافیایی، جنوب آسیا شامل کشورهای است که در شبه‌قاره‌ی هند واقع‌اند و دارای پیوندهای تاریخی، فرهنگی، زبانی و اقتصادی مشترک می‌باشند.

از دیدگاه سیاسی و بین‌المللی، مفهوم «جنوب آسیا» معمولاً بر اساس عضویت در سازمان همکاری‌های منطقه‌ای جنوب آسیا (سارک)^۲ تعریف می‌شود. این سازمان در سال ۱۹۸۵ میلادی تأسیس شد تا همکاری‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و علمی میان کشورهای منطقه را گسترش دهد. اعضای اصلی سارک - کشورهای جنوب آسیا (افغانستان، بنگلادیش، بوتان، هند، مالدیو، نپال، پاکستان و سریلانکا) می‌باشند.

در پهنه ژئوپولیتیکی آسیا، افغانستان به منزله یک پل و نقطه اتصال میان دو زیرمنطقه بزرگ یعنی جنوب آسیا و آسیای مرکزی ظاهر می‌شود. موقعیت جغرافیایی این کشور واقع شدن در تلاقی راه‌های تاریخی آسیای مرکزی، شبه‌قاره هند، خاورمیانه و شرق آسیا آن را از نظر راهبردی از اهمیت زیاد برخوردار است. (Buranov, 2022) افزون بر آن، پذیرش افغانستان به عضویت سازمان همکاری‌های منطقه‌ای جنوب آسیا در سال ۱۳۸۶ نشانگر آن است که بازیگران منطقه‌ای، نقش آن را در ساختار جنوب آسیا به رسمیت شناخته‌اند. (Datta, 2021)

از منظر تاریخی و فرهنگی نیز، پیوندهای افغانستان با کشورهای جنوب آسیا به ویژه از طریق مهاجرت، روابط زبانی و مذهبی، مسیرهای ترانزیتی و اشتراکات فرهنگی متعدد قابل توجه می‌باشد. این پیوندها زمینه‌ای را فراهم کرده است تا افغانستان نه صرفاً به عنوان یک کشور همجوار؛ بلکه به عنوان یک عضو فعال منطقه‌ای در منطقه جنوب آسیا محسوب شود. (Latif & Sabir, 2024)

در حوزه اقتصادی و ترانزیتی، افغانستان با داشتن ظرفیت تبدیل شدن به «گذرگاه» میان آسیای مرکزی و جنوب آسیا، یکی از بازیگران کلیدی ارتباطات منطقه‌ای است: پروژه‌هایی همچون مسیر خط لوله تاپی^۱ و مسیرهای ترانزیتی شمال-جنوب، نشانگر این ظرفیت‌اند. (Raza, 2024) با این همه، چالش‌هایی چون بی‌ثباتی امنیتی، توسعه‌نیافتگی زیرساخت‌ها و ضعف در انسجام نظام حکمرانی، تاکنون مانع از تعمیق کامل نقش افغانستان در همکاری‌های منطقه‌ای شده‌اند. (Atif, 2024) افغانستان هم از حیث موقعیت ژئوپولیتیکی و هم از دیدگاه همکاری منطقه‌ای، در حوزه جنوب آسیا جایگاهی فوق‌العاده مهم دارد.

بعد از فروپاشی شوروی، آمریکا قدرت هژمون شمرده می‌شد؛ ولی بعد از ۲۰۱۱ ایالات متحده دیگر هژمون به حساب نیامده و در این اواخر ایالات متحده آمریکا از قدرت‌یابی روزافزون چین نگرانی داشته و جهت کنترل و مقابله با آن توجه خویش را از خاورمیانه به جنوب آسیا مبذول داشته است. آمریکا و متحدان آن در آسیا به شدت از تغییر موازنه قدرت به سود چین در هراس بوده و از این‌رو تلاش داشتند با تجدید موازنه قدرت بار دیگر تعادل را در برابر چین برقرار کنند. در واکنش، دولت چین نه تنها نوسازی تسلیحات نظامی را ادامه داده؛ بلکه به یک برنامه گسترده احیای زمین در جزایر مورد مناقشه اسپارتلی، ساخت جزایر و نظامی کردن آن‌ها با ایجاد باند ۳۰۰۰ متری و انتقال سلاح‌های دفاعی، نصب رادارها، و امکانات حمل و نقل دست زد.

سیاست اوپاما در مورد کره شمالی «صبر استراتژیک» عنوان شد که حاصل آن توافقنامه سریع و شکننده (به اصطلاح روز جهش) به منظور نشان دادن تعامل دیپلماتیک بود. این دولت به دنبال روابط نزدیک‌تر با سنگاپور و مالیزی بود و مذاکرات موفقی را با فلیپین جهت صدور اجازه دسترسی نیروهای نظامی ایالات متحده به پایگاه‌هایی در این مجمع الجزایر ترتیب داد.

ایالات متحده آمریکا نگرانی از قدرت گرفتن روزافزون چین دارد و در صدد کنترل سیاسی و اقتصادی جنوب آسیا می‌باشد. مسئله این تحقیق بررسی رقابت سیاسی آمریکا و

چین در جنوب آسیا بوده و این که رقابت در چه عرصه‌های وجود دارد؟ با استفاده ابزارها و روش‌های رقابت چگونه است؟ این تحقیق به روش کتابخانه‌ای و توصیفی تحلیلی صورت گرفته و اهمیت تحقیق در آن است که امروزه جنوب آسیا دارای اهمیت اقتصادی یا ژئواکانومی، ژئوپلیتیکی بوده و آمریکا و چین در این منطقه رقابت می‌نمایند و اهمیت راهبرد اقتصادی چین در رقابت با آمریکا در جنوب آسیا، نفوذ هدفمند از طریق مؤثرترین بخش‌های زنجیره ارزش جهانی است که در نگاه جنوب آسیا، چین با توجه به تلاش ایالات متحده برای تشکیل جبهه تجاری یکپارچه برای مقابله با دولت این کشور و به منظور کاهش ریسک امنیت انرژی خود، توجه به امنیت فناوری را با هدف قرار دادن رشد در سلسله مراتب زنجیره ارزش و کسب جایگاه در عالی‌ترین سطوح آن مدنظر قرار داده است. هدف تحقیق کنونی شناسایی عرصه‌های رقابت آمریکا و چین در منطقه جنوب آسیا بوده که توسعه فعالیت‌های اقتصادی، توسعه نفوذ سیاسی و ارایه الگوهایی از نظام سیاسی آن‌ها را در بر می‌گیرد.

پیشینه تحقیق

- دوید شیمبریگ (۲۰۱۸). تحقیق با عنوان رقابت چین و آمریکا در جنوب آسیا؛ جابجای قدرت یا همزیستی؟ با روش تحلیلی توصیفی انجام داده است. مسئله تحقیق فوق این است که این دو کشور در جنوب آسیا در پی چه هستند؟ جابجای قدرت یا همزیستی. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که چین نظر به سابقه تاریخی به دنبال حفظ موقعیت خویش در جنوب آسیا بوده و به طور طبیعی در پی افزایش نفوذ خویش نیز می‌باشد. از طرف دیگر ایالات متحده نیز در پی افزایش نفوذ خویش در جنوب آسیا بوده و این امر سبب رقابت میان دو کشور گردیده است. نتایج این تحقیق نشان دهنده افزایش رقابت میان این دو قدرت در جنوب آسیا می‌باشد.
- هوانگ مینگ و تونی تی (۲۰۱۱). تحقیقی با عنوان رقابت استراتژیک آمریکا و چین در جنوب آسیا: سیاست خارجی آمریکا و توسعه چین به روش تحلیلی

توصیفی انجام داده اند. مسئله محوری تحقیق یاد شده این است که رقابت استراتژیک چین و آمریکا در جنوب آسیا چیست؟ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که سیاست خارجی آمریکا مقابله با ترویسیم در دولت بوش می‌باشد. با این سیاست در جنوب آسیا ایالات متحده در پی مقابله با رشد چین است. از طرفی دیگر چین با توجه به اینکه خود بخش از جنوب آسیا بوده و شواهد حاکی از آن است که چین با کشورهای جنوب آسیا روابط حسنه تجارتي و اقتصادی و سیاسی داشته و در این مقطع تاریخی نیز در پی افزایش روابط حسنه بوده و رشد اقتادی این مناطق برای چین قابل پیش‌بینی بوده است.

- راشد (۲۰۲۲)، تحقیق با عنوان رقابت چین و ایالات متحده آمریکا؛ تأثیر آن ثبات استراتژیک جنوب آسیا به روش تحلیلی توصیفی انجام داده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که چین در تلاش است که نفوذ خویش را افزایش دهد در مقابل ایالات متحده در پی آن است که از نفوذ چین جلوگیری نماید. در واقع چین در پی جابجایی قدرت در جنوب آسیا بوده و ایالات متحده خواهان حفظ وضع موجود می‌باشد. رشد اقتصادی چین نشان می‌دهد که این کشور در حوزه اقتصادی از ایالات متحده پیشی گرفته است. و هر دو کشور در تلاش اند که نفوذ خویش را در منطقه و سطح جهانی افزایش دهند.

پژوهش‌های فوق دارای اهمیت خاص خود بوده و هر یک از یک زاویه رقابت چین و آمریکا را مورد بررسی و تحلیل قرار داده است. در این تحقیق تلاش بر آن است که رقابت آمریکا و چین در بعد سیاسی و اقتصادی در محدوده زمانی ۲۰۰۱ الی ۲۰۲۱ مورد بررسی و تحلیل قرار داده شود که در پژوهش‌های قبلی به آن پرداخته نشده است.

تعریف مفاهیم

۱. **رقابت:** واژه رقابت در لغت به معنی نگرهبانی کردن، انتظار کشیدن، چشم‌داشت و در اصطلاح به معنی مسابقه، هموردی و مبارزه به منظور پیشی گرفتن از دیگران است و رقابت در لغت تلاش برای پیشی گرفتن بر یکدیگر. با کسی هم‌رتبه شدن

در انجام کاری. (عمید، ۱۳۶۳: ۵۷۲) بدون شک رقابت موضوعی بسیار مهم در مباحث سیاسی، اقتصادی، هنری و تربیتی است. شاید تصور دنیایی بدون رقابت غیرممکن به نظر برسد چرا که امروزه رقابت جزء جدایی‌ناپذیر زندگی مردم شده و در همه ابعاد زندگی ریشه دوانیده و محرک اصلی اقتصاد در دنیا شده است. جمله معروفی است که می‌گوید: «برو قوی شو اگر راحت جهان طلبی، که در نظام طبیعت ضعیف پامال است» (خدادکاشی، ۱۳۸۸: ۱۰)

علیرغم اینکه رقابت در نظریه رقابت، یک موضوع محوری است؛ اما نظریه پردازان، تصمیم‌گیران سیاسی و عاملان اقتصادی در خصوص مفهوم و معانی رقابت و نحوه کارکرد و تأثیر آن بر فرایند توسعه اتفاق نظر ندارند. رقابت و واژه‌هایی که از این مفهوم مشتق می‌شوند مانند رقابت‌پذیری و یا مزیت رقابتی، موضوع بسیاری از بحث‌های پیرامون توسعه و سیاست‌گذاری در خصوص توسعه بوده و می‌باشد. (خدادکاشی، ۱۳۸۸: ۱۳)

۲. **نفوذ سیاسی:** نفوذ از واژه «نفذ» در لغت نامه دهخدا در معانی جاری شدن فرمان و نامه، اثر کردن، فرورفتگی و درگذشتگی و دخول کردن در چیزی و وارد شدن آمده است. نفوذ کردن در این لغت نامه توانایی قبولاندن کاری را به کسی داشتن یا وارد شدن در جمعی یا گروهی برای آگاهی از مقاصد آنان یا تحمیل نظر خود به آنان ذکر شده است. (دهخدا، ۱۳۸۵: ۳۰۲۰) معنای این واژه در فرهنگ سیاسی، از حیث ماهوی، شکلی از قدرت است؛ اما متمایز از اجبار، کنترل، مداخله و زور. در واقع رابط نفوذ رابطه بازیگرانی است که در آن یک بازیگر، دیگر بازیگران را بکاری وامی‌دارد که خواسته آنان نیست. پول، غذا، اطلاعات، مقام، دوستی و تهدید و... از عواملی است که فرد به کمک آن‌ها در رفتار دیگران نفوذ می‌کند. (آقا بخشی، ۱۳۷۹: ۲۷۳) با توجه به آن، مفهوم نفوذ سیاسی در ادبیات مطالعات بین‌المللی و امنیتی معنایی گسترده و چند بعدی دارد. نفوذ به معنای فروش تسلیحات نظام استکبار به کشورهای همسایه برای برهم زدن امنیت و نظم منطقه، نفوذ در مراکز حساس تصمیم‌گیری برای ایجاد تفرقه سیاسی

و مدیریتی و در نتیجه ایجاد تزلزل در عزم ملی دولت و ملت‌ها، نفوذ برای ایجاد بی‌اعتمادی میان ملت‌ها و دولت‌ها و نفوذ سیاسی به معنای دستکاری در محاسبات تصمیم‌گیران و سیاست‌گذاران و صحبت از مذاکره برای وانمود کردن به اینکه به دنبال توافقی بر مسئله دارند. (توکلی محمدی، ۱۳۹۶: ۸)

۳. ژئوپلیتیک: اولین پارادایم ژئوپلیتیک و جغرافیای سیاسی موسوم به داروینیسیم اجتماعی از درون سنت‌گرایی ارتدوکس ظاهر شد. این گروه با ایمان به اصل پیروزی اقویا بر ضعف و تبعیت از نظریه جغرافیای سیاسی داروینیسیم اجتماعی با استفاده از زور بنیان‌های ژئوپلیتیک امپریالیسم را بنا نهادند. (محرابی، ۱۳۸۷: ۵۴۳) ژئوپلیتیک بخشی از دانش جغرافیاست. این اصطلاح برای اولین بار توسط رودلف کلین سوندی (۱۸۶۴-۱۹۲۲) مطرح شد. در واقع وی از نظریه- موجود زنده بودن ممالک که توسط راتزل- پدر جغرافیای سیاسی اعلام شده بود- حمایت کرد. (عزتی، ۱۹۸۰: ۹) در اصطلاح، «ژئوپلیتیک» رویکرد یا دیدگاهی برای سیاست خارجی است که هدف آن تبیین و پیش‌گویی رفتار سیاسی و توانایی‌های نظامی بر حسب محیط طبیعی است. بنابراین، رویکرد ژئوپلیتیک با تفاوت مراتب، بیانگر تأثیر قطعی و جبری جغرافیا در وقایع سیاسی و تاریخی می‌باشد. (عزتی، ۱۹۸۰: ۱۱)

مبانی نظری

چگونگی تبیین و پیش‌بینی سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ، موضوعی پیچیده و دیرپا در مطالعات روابط بین‌الملل است. استفان والت نظریه «موازنه تهدید» را به عنوان بازنگری در نظریه «موازنه قدرت» والتز مطرح کرده است. والتز معتقد است که دولت‌ها در اصل دغدغه اصلی‌شان امنیت است و در نظام بین‌الملل که فاقد مرجع مرکزی است، میزان قدرت نسبی هر کشور ضامن امنیت آن به شمار می‌آید. بنابراین، دولت‌ها به افزایش قدرت دیگران با حساسیت می‌نگرند و ائتلاف‌ها برای حفظ یا بازیابی توازن قدرت شکل می‌گیرند. به این ترتیب، والتز معتقد است که ائتلاف‌ها ابزاری برای تأمین امنیت در نظام بین‌الملل خودیاری

هستند. مطالعات والت در خصوص نحوه شکل‌گیری اتحادها در قرن بیستم و دوران جنگ‌های جهانی و جنگ سرد نشان می‌دهد که کشورها بیشتر بر اساس موازنه تهدید و نه صرفاً موازنه قدرت عمل می‌کنند. (Walt, 1987) والت می‌پرسد که امنیت در برابر چه چیزی مطرح است و تأکید می‌کند که امنیت بیشتر در برابر تهدید مطرح است تا صرفاً قدرت. او تمایز میان قدرت و تهدید را در نقد نظریه والتز برجسته می‌سازد و معتقد است که دولت‌ها از تهدید واقعی که از جانب کشوری احساس می‌شود، نه صرفاً از قدرت آن، بیم دارند. (Walt, 1987) به همین دلیل، زمانی که دو یا چند دولت در معرض تهدید مشترک قرار گیرند، به منظور دفاع از خود ائتلاف تشکیل می‌دهند. والت ائتلاف‌ها را تعهدات رسمی یا غیررسمی میان کشورها برای همکاری امنیتی جهت افزایش قدرت و نفوذ می‌داند.

بر اساس نظریه کلاسیک توازن قوا، دولت‌ها برای حفظ بقا و کسب برتری به تشکیل اتحادها روی می‌آورند. این عمل معمولاً به دو دلیل اساسی (حفظ بقا و کاهش محدودیت‌ها با هدف رسیدن به قدرت هژمون) انجام می‌شود. دولت‌ها استراتژی‌های متفاوتی برای پیوستن به ائتلاف‌ها دارند تا بتوانند در برابر قدرت‌های بزرگ مقاومت کنند. وینستون چرچیل درباره سیاست اتحاد بریتانیا می‌گوید: «چهارصد سال سیاست خارجی بریتانیا بر پایه قدرت و نفوذ بوده است. تعامل با قدرت‌های بزرگ آسان بود؛ اما در مواقع خاص با قدرت‌های کوچک نیز اتحادیه‌هایی شکل داده و دشمنان را شکست داده‌ایم. (Walt, 1985: 26) در چارچوب این نظریه، کمک‌های اقتصادی و نظامی نقش مهمی در شکل‌گیری و تقویت ائتلاف‌ها دارند و دریافت‌کنندگان این کمک‌ها معمولاً به حامیان خود وابسته می‌شوند. به عبارتی، هرچه کمک‌ها بیشتر باشد، ائتلاف‌ها مستحکم‌تر خواهند بود. نمونه آن در دوران جنگ سرد دیده شد که افزایش کمک‌های اتحاد جماهیر شوروی به کشورهای جهان سوم موجب افزایش نگرانی‌های آمریکا شد. به عنوان نمونه، معاون وزارت دفاع آمریکا هشدار داد که شوروی کمک‌های خود را از کوبا و نیکاراگوئه به اروپای شرقی منتقل کرده و نفوذ خود را در مناطق مختلف افزایش داده است. (Walt, 1985: 28)

نفوذ به معنای تأثیرگذاری غیرمستقیم بر دولت‌ها و نظام‌های سیاسی است و می‌تواند به اشکال مختلفی صورت گیرد: الف) استفاده مقامات دولتی وفادار از موقعیت خود برای نزدیک کردن کشورها به یکدیگر؛ ب) لابی‌گری توسط سازمان‌ها برای تغییر سیاست‌ها و افکار عمومی، از جمله استفاده از تبلیغات خارجی به منظور جهت‌دهی نگرش نخبگان و مردم. (Walt, 1985: 29)

در همین راستا، باید توجه داشت که رشد اقتصادی سریع چین در سال‌های اخیر چشم‌گیر بوده و انتظار می‌رود این روند در دهه‌های آینده ادامه یابد. تولید ناخالص داخلی چین در سال ۲۰۲۰ حدود ۱۴.۶ تریلیون دلار بوده است. پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد که این رقم بین سال‌های ۲۰۲۵ تا ۲۰۵۰ از آمریکا پیشی خواهد گرفت. این تغییر برای آمریکا و متحدانش در منطقه آسیا-پاسیفیک چالشی بزرگ محسوب می‌شود و واشنگتن به منظور مقابله با قدرت رو به رشد چین، سیاست موازنه قدرت را در پیش گرفته است. گسترش روابط نظامی و امنیتی آمریکا با کشورهای منطقه و جلب حمایت همسایگان چین در همین چارچوب قابل فهم است. همانطور که در بخش نظری مطرح شد، جنوب آسیا اهمیت بسیار بالایی دارد و از این رو لازم است نگاهی اجمالی به آن داشته باشیم.

از نظر تاریخی، بسیاری از جوامع جنوب آسیا بخشی از حوزه فرهنگ چین بوده‌اند. زبان، خط و ادیان عمده‌ای مانند بودیسم، کنفوسیانیسم، تائوگرایی، ادیان محلی چین، شینتو در ژاپن و شمنیسم در کره در این منطقه ریشه دارند. این ترکیب فرهنگی، سیاسی و دینی همراه با ویژگی‌های جغرافیایی، نقاط مشترک زیادی در جنوب آسیا ایجاد کرده است. اصطلاح «جنوب آسیا» به معنای مدرن، جایگزین نام سنتی «شرق دور» شده که موقعیت جغرافیایی منطقه را نسبت به اروپا و آسیا مشخص می‌کند.

بنابراین، در طول زمان عوامل مادی و غیرمادی متعددی جایگاه جغرافیایی کشورها و به تبع آن موقعیت آن‌ها در نظام بین‌الملل را تعیین کرده‌اند. برخی کشورها با وجود تفاوت در رویکردهای ژئوپلیتیکی، جایگاه خاصی را حفظ کرده‌اند. بر این اساس، نظریه موازنه تهدید

استفان والت ابزار مناسبی برای تحلیل رقابت دو دهه اخیر آمریکا و چین در جنوب آسیا محسوب می‌شود.

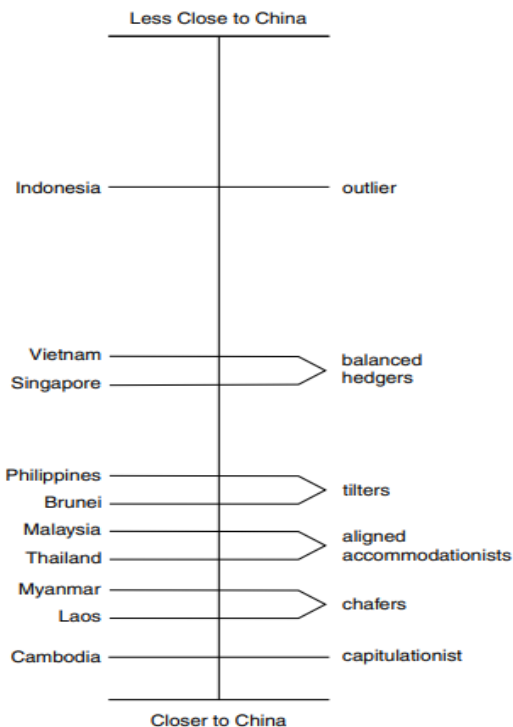
روابط سیاسی و راهبردی چین و ایالات متحده آمریکا در کشورهای جنوب آسیا

روابط چین با کشورهای جنوب آسیا را می‌توان به دو گروه اصلی تقسیم کرد: گروه اول شامل کشورهایی است که روابط نزدیکی با چین دارند و گروه دوم شامل کشورهایی است که روابطشان با چین کمتر نزدیک است. با این حال، برای تحلیل دقیق‌تر، روابط چین با کشورهای جنوب آسیا به چهار دسته تقسیم می‌شود که این دسته‌بندی در شکل (۱) نمایش داده شده است.

دسته اول کشورهایی هستند که متحدان اصلی چین محسوب می‌شوند؛ مانند کمبودیا که به عنوان متحدی نزدیک و وفادار به پکن شناخته می‌شود. بسیاری از کارشناسان این کشور را به عنوان حامی اصلی و همراه چین در جنوب آسیا می‌دانند و آن را به نوعی به عنوان «کاپیتولاسیون چین» تعبیر می‌کنند. کمبودیا از این منظر به عنوان متحد بالقوه و قابل اعتماد برای چین در منطقه شناخته می‌شود.

دسته دوم شامل کشورهایی است که روابط نزدیکی با چین دارند و از نظر اقتصادی و سیاسی به این کشور وابسته‌اند؛ مانند لاوس و میانمار. این دو کشور بیشترین نزدیکی و وابستگی را به چین دارند و روابط مستقلی با پکن برقرار کرده‌اند. حجم مبادلات اقتصادی این کشورها با چین در سال ۲۰۲۲ به حدود ۳.۶ میلیون دالر رسیده است.

شکل (۱) نفوذ آمریکا و چین در کشورهای جنوب آسیا



(Shambaugh, 2018: 101)

دسته سوم کشورهایایی هستند که روابط نزدیک و تأثیرگذار متقابل با چین دارند؛ مانند مالزی و تایلند. این کشورها همکاری‌های گسترده و پایدار با چین دارند و روابطشان در ابعاد مختلف اقتصادی و سیاسی قابل توجه است. در عین حال، آن‌ها روابط خود را با ایالات متحده آمریکا حفظ کرده و حتی روابط اقتصادی قابل ملاحظه‌ای با اروپا و ژاپن دارند. مالزی و تایلند تلاش می‌کنند که تنش‌ها میان پکن و واشنگتن را کاهش داده و مناسبات حسنه‌ای میان این دو قدرت بزرگ برقرار کنند.

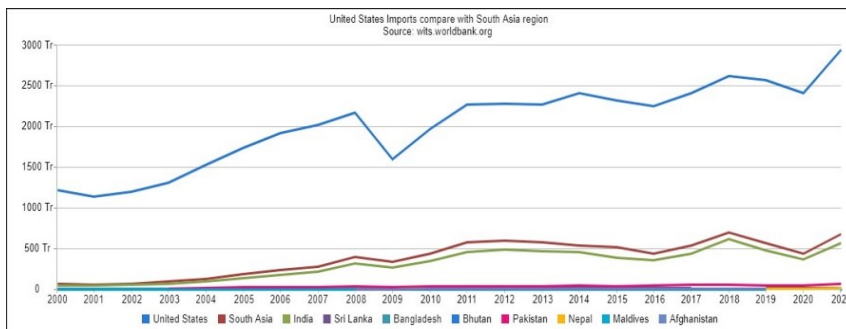
دسته چهارم شامل کشورهایایی است که روابط حسنه اما کمتر نزدیک با چین دارند؛ از جمله برونئی و فیلیپین (زیر رهبری دوتریت). این دو کشور سیاستی میانه‌رو را در پیش

گرفته‌اند و نه به طور کامل طرفدار چین هستند و نه آمریکا. آن‌ها در مسائل بین‌المللی با چین هم‌نوا شده‌اند ولی همچنان استقلال نسبی خود را حفظ کرده‌اند. و در نهایت، دسته‌ای از کشورهای جنوب آسیا وجود دارند که روابط چندان نزدیکی با چین ندارند؛ از جمله سنگاپور و ویتنام. این کشورها بیشتر به سمت ایالات متحده متمایل هستند، اما در عین حال روابط دوستانه‌ای با چین نیز حفظ کرده‌اند.

روابط تجاری آمریکا و جنوب آسیا

روابط تجاری میان ایالات متحده آمریکا و کشورهای جنوب آسیا همواره روندی افزایشی داشته است، اگرچه پس از سال ۲۰۰۰ اندکی کاهش در این روند مشاهده می‌شود. از سال ۲۰۰۱ به بعد، میزان واردات آمریکا از جنوب آسیا به بیش از ۱۱ میلیارد دلار رسید و این رقم در سال ۲۰۲۱ از ۲۹ میلیارد دلار فراتر رفت. این افزایش چشم‌گیر بیانگر رشد قابل توجه واردات ایالات متحده از این منطقه است که جزئیات آن در شکل (۲) قابل مشاهده می‌باشد.

شکل (۲) مقایسه روابط تجاری آمریکا و جنوب آسیا

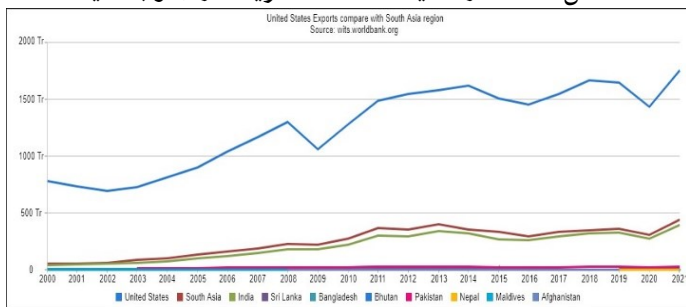


منبع: <https://wits.worldbank.org/>

صادرات ایالات متحده به منطقه جنوب آسیا نیز از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. در سال ۲۰۰۱، آمریکا بیش از ۷/۲ میلیارد دلار به این منطقه صادرات داشته؛ در حالی که این رقم تا سال ۲۰۲۱ به بیش از ۱۷ میلیارد دلار افزایش یافته است. همان‌طور که در شکل (۲۱) نیز نشان داده شده، روند صادرات آمریکا به جنوب آسیا در طول این دوره رشد داشته است. با مقایسه واردات و صادرات ایالات متحده از جنوب آسیا در سال ۲۰۲۱ مشخص می‌شود که

واردات این کشور از منطقه، با بیش از ۲۹ میلیارد دلار، به مراتب بیشتر از صادرات آن است که حدود ۱۷ میلیارد دلار بوده است. این اختلاف نشان می‌دهد که تراز تجاری آمریکا با جنوب آسیا به نفع کشورهای صادرکننده این منطقه است.

شکل (۳) صادرات ایالات متحده آمریکا در جنوب آسیا

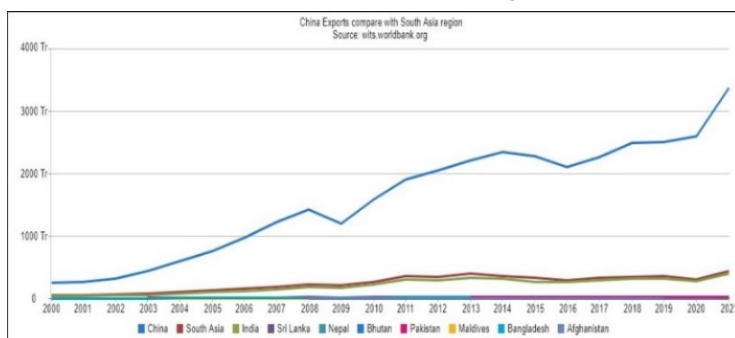


منبع: <https://wits.worldbank.org/>

روابط تجاری چین و جنوب آسیا

روابط تجاری چین با کشورهای جنوب آسیا نسبت به ایالات متحده گسترده‌تر و پرحجم‌تر است. همان‌طور که در شکل (۳) نشان داده شده، چین در سال ۲۰۰۰ بیش از ۲۴ میلیارد دلار به جنوب آسیا صادرات داشته است. این رقم در سال ۲۰۲۱ به بیش از ۳۳ میلیارد دلار افزایش یافته که نشان‌دهنده رشد مستمر و قابل توجه صادرات چین به این منطقه می‌باشد.

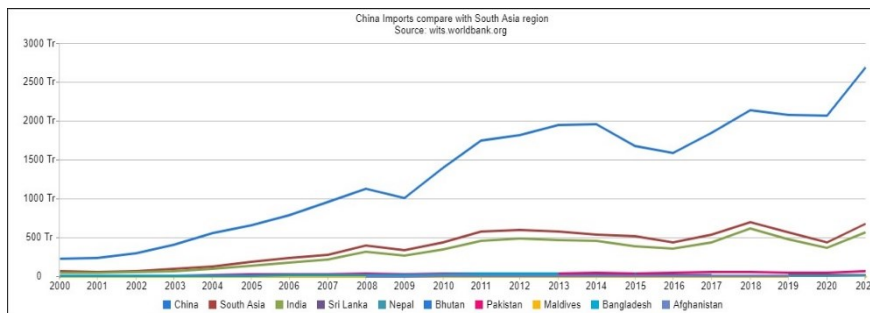
شکل (۴) صادرات چین به جنوب آسیا



منبع: <https://wits.worldbank.org/>

با این وجود، نباید از واردات چین از کشورهای جنوب آسیا غافل شد. در سال ۲۰۰۰، چین بیش از ۲۲ میلیارد دلار از این منطقه واردات داشته است. این رقم تا سال ۲۰۲۱ به بیش از ۲۶ میلیارد دلار افزایش یافته است که بیانگر رشد نسبی در سطح واردات چین از جنوب آسیا طی این دوره می‌باشد.

شکل (۵) واردات چین از جنوب آسیا



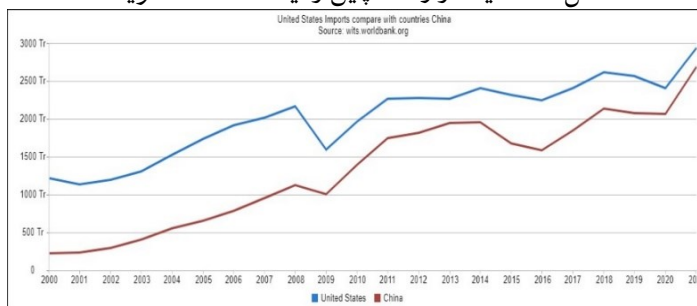
منبع: <https://wits.worldbank.org/>

با مقایسه میزان صادرات و واردات چین با کشورهای جنوب آسیا در سال ۲۰۲۱، مشخص می‌شود که صادرات این کشور با بیش از ۳۳ میلیارد دلار، از واردات آن که حدود ۲۶ میلیارد دلار بوده، به طور قابل توجهی بیشتر است. این تفاوت نشان‌دهنده تراز تجاری مثبت چین با این منطقه است که بیانگر قدرت صادراتی بالاتر و نفوذ اقتصادی گسترده‌تر چین در بازارهای جنوب آسیا می‌باشد. چنین وضعیتی می‌تواند اثرات مهمی بر روابط تجاری منطقه‌ای و توازن اقتصادی میان چین و کشورهای جنوب آسیا داشته باشد.

واردات و صادرات چین و آمریکا

در بازه زمانی ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱، روابط تجاری میان ایالات متحده آمریکا و جمهوری خلق چین روندی صعودی و رو به رشد را دنبال کرده است. به طور کلی، تبادلات تجاری بین این دو کشور افزایش یافته و نشان‌دهنده تعمیق و گسترش روابط اقتصادی استراتژیک آن‌ها می‌باشد. جزئیات مربوط به میزان واردات و صادرات هر کشور به صورت مجزا در نمودارهای زیر ارائه شده است که روند تحولات این مبادلات را به طور دقیق‌تر نمایش می‌دهد.

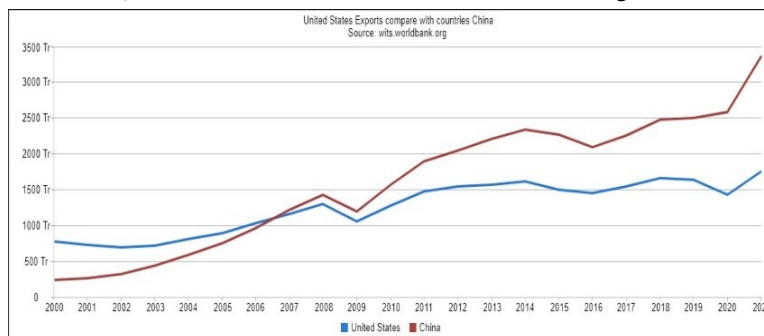
شکل (۶) مقایسه واردات چین و ایالات متحده آمریکا



منبع: <https://wits.worldbank.org/>

در این دوره‌ای زمانی ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱، واردات ایالات متحده آمریکا از چین روندی صعودی و مداوم را تجربه کرده است. در سال ۲۰۰۱، ارزش صادرات ایالات متحده به چین حدود ۱.۱۴ میلیارد دلار و ارزش واردات چین از ایالات متحده تقریباً ۰.۲۴ میلیارد دلار بوده است. این ارقام تا سال ۲۰۲۱ به طرز قابل توجهی افزایش یافته‌اند؛ به گونه‌ای که واردات آمریکا از چین در سال ۲۰۲۱ به حدود ۲.۹۳ میلیارد دلار رسیده است. به موازات آن، واردات چین از ایالات متحده نیز رشد قابل توجهی داشته و در همان سال به حدود ۲.۶۸ میلیارد دلار افزایش یافته است. با وجود کاهش فاصله میان میزان واردات دو کشور، همچنان واردات آمریکا از چین بیشتر از واردات چین از آمریکا است و تفاوت آن در حد چند صد میلیون دلار باقی مانده است.

شکل (۷) مقایسه صادرات و واردات ایالات متحده و چین



منبع: <https://wits.worldbank.org/>

لازم است صادرات میان دو کشور نیز به دقت مورد بررسی قرار گیرد. همان‌طور که در شکل (۸) مشاهده می‌شود، حجم صادرات بین چین و ایالات متحده نابرابر است و کشور چین در این رقابت توانسته از آمریکا پیشی بگیرد. به عنوان مثال، در سال ۲۰۰۱، صادرات آمریکا به میزان حدود ۷.۲۹ میلیارد دالر بوده، در حالی که صادرات چین تنها حدود ۲.۶۶ میلیارد دالر گزارش شده است. نکته قابل توجه این است که در سال ۲۰۰۷، میزان صادرات دو کشور تقریباً برابر شده است. با گذشت زمان، در سال ۲۰۲۱ صادرات چین به ایالات متحده به حدود ۳۳.۶ میلیارد دالر افزایش یافته است، در حالی که صادرات آمریکا به چین در همان سال به حدود ۱۷.۵ میلیارد دالر کاهش یافته است. در نتیجه، اختلاف صادرات دو کشور در سال ۲۰۲۱ نشان می‌دهد که چین بیش از ۱۶ میلیارد دالر نسبت به آمریکا به ایالات متحده صادرات داشته است.

رقابت فزاینده میان چین و ایالات متحده در جنوب آسیا، تأثیرات مستقیم و غیرمستقیمی بر ثبات، اقتصاد و سیاست افغانستان برجای گذاشته است. جنوب آسیا به‌عنوان یکی از مناطق استراتژیک جهان، همواره میدان رقابت قدرت‌های بزرگ بوده است و افغانستان به سبب موقعیت ژئوپولیتیکی و ژئواستراتژیک خود، در مرکز این رقابت قرار دارد.

در دهه‌های اخیر، چین با گسترش نفوذ اقتصادی خود از طریق ابتکار «یک کمربند - یک راه» و سرمایه‌گذاری در پروژه‌هایی چون کریدور اقتصادی چین-پاکستان و طرح‌های ترانزیتی نظیر تاپی، تلاش کرده است تا حضور اقتصادی و سیاسی خود را در افغانستان و منطقه تقویت نماید. در مقابل، ایالات متحده نیز حضور نظامی، امنیتی و دیپلماتیک خود را در افغانستان و کشورهای همجوار افزایش داده تا از گسترش نفوذ چین جلوگیری کند و موازنه قدرت را در منطقه حفظ نماید.

با وجود این، رقابت میان این دو قدرت جهانی به جای ایجاد ثبات، موجب افزایش بی‌ثباتی و ناپایداری در افغانستان گردیده است. از یک سو، وابستگی اقتصادی دولت افغانستان به کمک‌های خارجی و نبود زیرساخت‌های پایدار باعث شده تا نتواند از

فرصت‌های ناشی از حضور قدرت‌های بزرگ بهره‌برداری مؤثری کند؛ و از سوی دیگر، تضاد منافع میان چین و آمریکا در زمینه‌های سیاسی و امنیتی، افغانستان را به صحنه‌ی تقابل نیابتی این دو کشور تبدیل کرده است.

از نظر اقتصادی، رقابت چین و آمریکا باعث شده است که پروژه‌های توسعه‌ای در افغانستان با ابهام و ناپیوستگی مواجه شوند. بسیاری از طرح‌های زیرساختی، به دلیل تغییر در سیاست‌های خارجی دو قدرت، نیمه‌کاره رها شده‌اند یا تحت تأثیر تحریم‌ها و محدودیت‌های مالی قرار گرفته‌اند. در نتیجه، افغانستان نتوانسته است از موقعیت جغرافیایی خود به عنوان پل ارتباطی میان جنوب و مرکز آسیا به‌طور کامل استفاده نماید.

از نظر امنیتی نیز، حضور نظامی طولانی‌مدت ایالات متحده و رقابت اطلاعاتی و اقتصادی چین در منطقه، به تشدید ناامنی‌های داخلی و کاهش اعتماد منطقه‌ای نسبت به افغانستان منجر گردیده است. این وضعیت، سیاست خارجی افغانستان را در موقعیتی دشوار و چندوجهی قرار داده است؛ به گونه‌ای که این کشور برای حفظ روابط متوازن، ناگزیر به سیاست‌ورزی میان دو قدرت متخاصم می‌باشد.

رقابت میان چین و ایالات متحده در جنوب آسیا نه تنها فرصت‌های اقتصادی و سیاسی تازه‌ای برای افغانستان فراهم نکرده است، بلکه منجر به تضعیف جایگاه منطقه‌ای این کشور شده است. تداوم این رقابت بدون شکل‌گیری سازوکار همکاری‌های مشترک، سبب افزایش فشارهای اقتصادی، تداوم بی‌ثباتی امنیتی و کاهش نقش ژئوپولیتیکی افغانستان در آینده خواهد شد. بنابراین، برای کاهش تأثیرات منفی این رقابت، افغانستان نیازمند سیاست خارجی متوازن، دیپلماسی فعال و بهره‌گیری هوشمندانه از همکاری‌های چندجانبه در چارچوب سازمان‌های منطقه‌ای نظیر سارک و سازمان همکاری شانگهای می‌باشد.

نتیجه‌گیری

جنوب آسیا به عنوان منطقه‌ای استراتژیک و حیاتی؛ برای قدرت‌های بزرگ جهانی اهمیت فراوانی دارد و ایالات متحده آمریکا و چین در این منطقه در حوزه‌های مختلف، به ویژه در عرصه‌های اقتصادی و سیاسی، در رقابتی فشرده و پیچیده قرار دارند. طبق چارچوب نظری تحقیق، هر دو کشور در تلاش‌اند تا نفوذ خود را در جنوب آسیا گسترش دهند؛ اما دلایل و راهبردهای هر کدام متفاوت است. چین با توجه به پیوندهای تاریخی و فرهنگی خود با کشورهای جنوب آسیا، و همچنین به دلیل منافع راهبردی و اقتصادی، سعی دارد روابط خود با متحدان منطقه‌ای را تقویت کند تا جایگاه خود را در این بخش از جهان تثبیت نماید. از سوی دیگر، ایالات متحده حضور خود را در جنوب آسیا به منظور مقابله با نفوذ رو به رشد چین افزایش داده است. آمریکا نه تنها می‌خواهد از توسعه نفوذ چین جلوگیری کند؛ بلکه تلاش می‌کند تا نظارت و کنترل دقیقی بر سیاست‌های منطقه‌ای چین اعمال نماید. نمونه بارز این امر حضور نظامی و سیاسی آمریکا در افغانستان و برخی دیگر از کشورهای منطقه است.

نتایج تحقیق به وضوح نشان می‌دهد که چین توانسته است به شکل چشم‌گیری واردات و صادرات خود را در کشورهای جنوب آسیا توسعه دهد و به همین دلیل، نسبت به ایالات متحده نفوذ اقتصادی گسترده‌تری در این منطقه دارد. بسیاری از کشورهای جنوب آسیا گرایش بیشتری به همکاری با چین دارند که این امر موقعیت این کشور را در منطقه تقویت می‌کند. هرچند که ایالات متحده نیز در حوزه صادرات به جنوب آسیا رشد قابل ملاحظه‌ای داشته است. اما نکته قابل توجه این است که حجم واردات دو کشور از جنوب آسیا نسبتاً به هم نزدیک است؛ در حالی که صادرات چین به آمریکا به مراتب بیشتر از صادرات آمریکا به چین است.

این تفاوت در تراز تجاری بین دو قدرت جهانی، نشان‌دهنده این است که چین از جنوب آسیا به عنوان یک بازار استراتژیک و منبع مهم کالاها و منابع طبیعی استفاده می‌کند؛ در حالی که آمریکا بیشتر به عنوان یک بازار صادراتی در این منطقه عمل می‌کند. این موضوع،

پیچیدگی‌های رقابت اقتصادی و استراتژیک بین این دو کشور را در جنوب آسیا افزایش داده و روندهای آینده در این منطقه را شکل می‌دهد. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که جنوب آسیا به عنوان یک میدان رقابت اقتصادی، سیاسی و استراتژیک، نقش کلیدی در تعیین توازن قدرت بین چین و ایالات متحده دارد و هرگونه تغییر در این منطقه می‌تواند تأثیرات عمیقی بر سیاست‌های جهانی و منطقه‌ای داشته باشد.

رقابت فزاینده میان چین و ایالات متحده در جنوب آسیا تأثیرات مستقیم و غیرمستقیمی بر وضعیت سیاسی، اقتصادی و امنیتی افغانستان بر جای گذاشته است. از یک سو، افزایش نفوذ چین از طریق پروژه‌های بزرگ اقتصادی مانند ابتکار «یک کمربند - یک راه» و طرح خط لوله گاز تاپی، فرصت‌هایی برای توسعه اقتصادی افغانستان فراهم کرده است؛ اما از سوی دیگر، حضور و نفوذ نظامی و سیاسی آمریکا با هدف مهار چین، سبب ایجاد بی‌ثباتی سیاسی و تشدید رقابت‌های نیابتی در منطقه گردیده است. افغانستان، به دلیل موقعیت ژئوپولیتیکی خاص خود، در میان دو قدرت ابرقدرت گرفتار آمده و نتوانسته سیاست خارجی متوازن و مستقل خود را به خوبی حفظ کند.

رقابت چین و آمریکا نه تنها به رشد اقتصادی افغانستان کمک نکرده؛ بلکه باعث شده این کشور به میدان رقابت قدرت‌های بزرگ تبدیل شده و ثبات داخلی آن آسیب ببیند. سرمایه‌گذاری‌های خارجی تحت تأثیر فشارهای سیاسی قرار گرفته و وابستگی اقتصادی به یکی از دو محور قدرت، خطرات بلندمدت برای حاکمیت ملی افغانستان ایجاد کرده است. بنابراین، تداوم این رقابت، بدون اتخاذ سیاست بی‌طرفی فعال از سوی افغانستان، می‌تواند مانع اصلی در مسیر توسعه پایدار و ثبات سیاسی کشور باشد.

سرچشمه‌ها

الف- فارسی

- آقابخش، علی اکبر، افشاری‌راد، مینو (۱۳۷۸) فرهنگ علوم سیاسی، تهران، آگاه.
- توکلی محمدی، مرتضی، مطهری فر، متضی (۱۳۹۶) هندسه نفوذ سیاسی و تأثیر تهدیدهای آن بر امنیت ملی؛ با تأکید بر رهنمودهای رهبری پژوهش‌های سیاست اسلامی، سال پنجم، شماره دوازدهم، پاییز و زمستان.
- عزتی، عزت‌الله، بختیار پور، علی (۱۳۸۹) بسط ژئوپلیتیک ایران در خاورمیانه عربی با ترسیم مدل بسط در مدیترانه شرقی، فصلنامه جغرافیایی سرزمین، علمی-پژوهشی، سال هفتم، شماره ۲۷، پاییز.
- عمید، حسن (۱۳۶۳) فرهنگ عمید، تهران، امیر کبیر.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷) لغت نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران.
- فاطمی نژاد، سیداحمد؛ شفیع زاده برمی، سمانه و دانشور محمدزادگان، فاطمه (۱۳۹۴) سیاست خارجی قدرت‌های نوظهور نسبت به آمریکا، همراهی یا موازنه گری؟ (مطالعه موردی: بریکس). تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۷(۲۳)، ۶۷-۹۶. [SID. https://sid.ir/paper/172975/fa](https://sid.ir/paper/172975/fa)
- خدادادکاشی، فرهاد. (۱۳۸۱). دیدگاه‌های مختلف در مورد مفهوم و نظریه رقابت و تطبیق آن با وضعیت رقابت در بخش صنعت ایران. پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، ۷(۵۱)، ۰-۰. [SID. https://sid.ir/paper/483101/fa](https://sid.ir/paper/483101/fa)

ب- انگلیسی

- Atif, A. W. (2024). The Geopolitical Location of Afghanistan: Opportunities and Challenges in Relations with South and Central Asian Countries. *ATJSS*, 1(1), 58–66. <https://doi.org/10.63476/atjss.v1i1.64>

- Buranov, S. (2022). Afghanistan as a Bridge Connecting Central and South Asia. *International Journal of Multicultural and Multireligious Understanding*, 9(2). <https://doi.org/10.18415/ijmmu.v9i2.3499>
- Datta, S. K. (2021). Afghanistan: The New Hotspot of South Asian Geo-Strategic Competition. *Journal of Social Sciences and Humanities Review*, 6(4), 197–214. <https://doi.org/10.4038/jsshr.v6i4.102>
- Latif, M. I., & Sabir, S. (2024). Great Power Perspective towards Afghanistan: India-China Creeping Competition in the Heart of Asia. *Journal of Political Studies*.
- Ming-Te, H., & Liu, T. T. T. (2011). Sino-US Strategic Competition in Southeast Asia: China's Rise and US Foreign Policy Transformation since 9/11. *Political Perspectives*, 5(3), 96-199.
- Rashid, W. (2022). US-CHINA Competition: Implications for the South Asian Strategic Stability. *ScienceOpen Preprints*.
- Raza, S. H. (2024). Prospects for Regional Connectivity between Central and South Asia: Role of Afghanistan and Pakistan. *Global Strategic Pulse: CISSS Journal of Geopolitical & Geo-economic Studies*, 1(1), 1–19. <https://doi.org/10.64988/c62evp94>

- Shambaugh, D. (2018). US-China rivalry in Southeast Asia: power shift or competitive coexistence? *International Security*, 42(4), 85-127.
- Walt, S. M. (2018). Has Trump Become a Realist? *Foreign Policy*, 1-5.
- Walt, Stephen (1987) *the Origins of Alliances*, Ithaca, NY: Cornell University Press.
- Waltz, Kenneth (1979), *Theory of International Politics* (New York: McGraw Hill).